

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/01/25



موضوع: مسائل معفو بودن خون قروح و جروح

خون دماغ معفو نیست

مسئله چهارم: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «لا یعفی عن دم الرعاف و لا یکون من الجروح»، خونی که از دماغ آدم جاری می شود هرچند زیاد اتفاق بیافتد، معفو عنه نیست. برای اینکه ادله قروح و جروح شامل آن نمی شود، چون نه جرح است و نه قرح. خونی است که جاری شده است و مشمول ادله مانعیت نجس است مضاف بر اینکه در نصوص متعددی تصریح شده است بر نجاست و اجتناب از دم رعاف.

صحیحه علی بن مهزیار

از جمله این نصوص روایت صحیحه علی بن مهزیار که مکاتبه معتبری است، محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار، سند شیخ به محمد بن حسن صفار صحیح است. عن احمد بن محمد و عبدالله بن محمد جمیعا عن علی بن مهزیار، در مکاتبه ای از امام رضا علیه السلام نقل می کند که چنانچه دم رعاف به لباس یا بدن مصلی اصابت کرده باشد، می فرماید: «فان حقت ذلک کنت حقیقا أن تعید الصلاه اللواتی کنت صلیتهن بذلک الوضوء بعینه» [1]. اگر دم رعاف یا نجاست دیگر را یقین کنید که بعد از وضو این نجاست در بدن وجود داشته، نمازهایی که خوانده اید باید اعاده کنید و اگر یقین به وجود و تحقق آن نجاست قبل از وضو نداشته باشید، اعاده ندارد.

صحیحه زراره

روایت دوم: باسناده عن الحسین بن سعید عن حماد عن حریر عن زراره «قلت له أصاب ثوبی دم رعاف»، امام می فرماید: اگر وقت نماز رسید و بعد از نماز متوجه شدید که این دم

رعاف در حال صلاه در بدن و لباس بوده است، نماز را اعاده کنید. دلالت دارد به صراحت بر نجاست دم رعاف. این حدیث را از باب تاکید گفتیم و الا اصل عدم دلیل بر عفو برای ما کافی است. چون دم است و مشمول ادله مانعیت دم است.

مسئله بعد استحباب رفع خون قروح و جروح  
مسئله پنجم: «یستحب لصاحب القروح و الجروح ان یغسل ثوبه من دمه ما کل یوم مره»، مستحب است برای صاحب قروح و جروح که ثوب خودش را از خون قروح و جروح هر روز یک بار تطهیر کند.

موثقه سماعه و میزان اعتبار آن  
حدیثی که این حکم از آن استفاده می شود، موثقه سماعه [2] است، این حدیث مضمرة است که گفتیم مضمرة سماعه از اعتبار کامل برخوردار نخواهد بود. از سوی دیگر در نصوص معتبره ای آمده است که تطهیر در نظر گرفته نشده، در حالی که مولی در مقام بیان است اما عفو مطلق اعلام شده است از جمله صحیحه ابی بصیر که امام می فرماید: «لست **أغسل ثوبی حتی تبرأ**» [3]، دمل و زخم تا خوب نشود، لباسم را تطهیر نمی کنم. آن اطلاقات از یک سو و مضمرة بودن این حدیث از سوی دیگر و جمع بین این دو از جهت سوم، مضمون این مضمرة را اخذ می کنیم به عنوان حکم استحبابی. سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این حکم بین کسانی که این مسئله را ذکر کرده اند، خلاقی وجود ندارد. [4]

#### سوال و جواب

سوال: اگر امام جماعت دماغ او خون آمد، حکم آن چیست؟  
جواب: اگر ببینید که امام جماعت لباس او نجس بود یا خون از دماغ او آمده، وظیفه ماموم اعلام نیست. اگر خودش امام باشد و احساس بکند که خون دماغ شده، باید نمازش را قطع کند. و اگر خون قروح و جروح بود، قطع نکند.

سوال: ما در چه مواردی می توانیم از دلالت روایات بر وجوب دست برداریم و حمل بر استحباب کنیم.

جواب: ملاک آن در حد اجمال است و آن این است که روایتی بود و با روایات دیگر معارضه داشت و آن روایات دیگر اقوی سنداً و مطابق عمومات بود و این روایت هم سندش درست است و محمل بر استحباب هم داشت، که اینها کار اجتهادی است که بتواند محمل پیدا بکند.

مسئله ششم: شک در این که خون مربوط به قروح و جروح است یا خیر  
مسئله ششم: «إذا شک فی دم أنه من الجروح أو القروح أم لا. فالأحوط عدم العفو عنه»، می فرماید: شک بشود نسبت به دمی که این از قروح و جروح است یا دم غیر قروح و جروح، سید فرموده است: احوط وجوبی عدم عفو است.

بیان مرحوم آقای خویی

سیدنا الاستاد می فرماید: شاید سید یزدی قائل به حجیت استصحاب عدم ازلی نیست و الا ما که قائل به حجیت استصحاب عدم ازلی هستیم.<sup>[5]</sup>

توضیحی در استصحاب عدم نعتی و عدم ازلی

(محقق خراسانی و سید الاستاد می فرمایند: استصحاب عدم ازلی درست است و از اعتبار برخوردار است و محقق نائینی و امام اشکال می کنند. و اشکالی که ما کردیم این بود که ادله اعتبار استصحاب انصراف دارد به استصحاب عدم نعتی نه استصحابی که از ازل بوده و اشکال دوم این است که استصحاب عدم ازلی، مثبت می شود. اما سیدنا الاستاد و محقق خراسانی می فرمایند هم ادله اعتبار عمومیت دارد و مثبت هم نیست. استصحاب عدم ازلی در این مثال به این معناست که این خون قبل از که وجود نداشت، چون عدم ازلی، عدم قبل از وجود موصوف است و عدم نعتی، عدم بعد از وجود موضوع است. یقین به آن عدم داریم که خون نبود و عفو هم نبود، الان این خون آمد، آیا خون اتصاف به عفو را پیدا کرد یا نکرد؟ می گوییم اصل عدم اتصاف است. این عدم اتصاف را ربط می دهیم به عدم قبلی تا مثبت نشود.) براساس استصحاب عدم ازلی می گوییم عفو اینجا وجود ندارد. لذا نه احوط بلکه اظهر این است که عفو در این صورت معنا ندارد و درست هم همین اظهر است. هرچند قائل به استصحاب عدم ازلی هم نباشیم، دلیل دیگری دارد که استثناء، احراز لازم دارد و جایی که احراز نشود، عموم مانعیت نجس و عدم عفو در کل دماء به قوت خودش باقی است. بنابراین اظهر عدم عفو است، منتها نه از باب استصحاب عدم ازلی بلکه از باب عدم احراز استثناء و تمسک به عموم مانعیت نجس.

مسئله هفتم: زخمهای متعدد در کنار هم یک زخم محسوب می شود

مسئله هفتم: «إذا كانت القروح أو الجروح المتعددة متقاربة بحيث تعد جرحاً واحداً عرفاً جرى عليه حكم الواحد فلو برئ بعضها لم يجب غسله بل هو معفو عنه حتى يبرأ الجميع و ان كانت متباعدة لا يصدق عليها الوحده العرفيه فلكل حكم نفسه فلو برئ البعض وجب غسله و لا يعفى عنه». می فرماید: اگر جروح متقارب بود، مثلاً از مچ پا تا بالای زانو زخم یا دمل های متعدد با فاصله کمی داشت، همه این قروح در عرف یک موضع به حساب می آید و حکم آن این است که اگر یک قرحی در بین این قروح سلامت خودش را بازیافت، آنجا تطهیر لازم نیست. چون همه قروح در حکم قرح واحدی است و تا همه خوب نشده اند، آن مواردی که خوب شده است هم مورد عفو قرار می گیرد.

حکم خون مربوط به زخم های دور از هم

و اما اگر متباعد بود مثلاً یک دمل به دست آدم بود و یکی به پای آدم بود، دست خوب شد که اینجا دست که خوب شده است، عفو ندارد و باید به تطهیر آن مبادرت کرد. از لحاظ ادله بین فقهاء بحث تحقیقی در این رابطه مطرح شده است. صورت مسئله واضح است که یک دمل به دست آدم است و یک دمل به پای آدم است و فاصله زمانی هم همین حکم را دارد که یک هفته قبل دست آدم زخم پیدا کرد و چند هفته بعد همان دست زخم شد، فاصله

زمانی با فاصله مکانی در حکم فرق نمی کند و آنکه خوب شده است، حکم خودش دارد و آنکه خوب نشده است، حکم خودش را دارد. اما گفته می شود که نصوصی است که این نصوص دلالت دارد بر اینکه اگر قروح و جروح بود، اطلاقا تا همه خوب نشده است، مورد عفو است و حکم به تغسیل وجود ندارد.

#### مصححه یا موثقه ابابصیر

از این نصوص موثقه یا مصححه ابابصیر که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که کسی دید امام نماز می خواند و در ثوب او دم است، تا آنجا که به امام گفته شد و امام فرمود: «ان بی دمامیل و لست أغسل ثوبی حتی تبرأ» [6]. دلالت این مصححه، دلالت درستی است.

#### توضیح مصححه

یکی از موارد مصححه این است که روایت حسنه باشد و عمل اصحاب اضافه بشود، می شود مصححه.

#### دلالت روایت فوق

دلالت روایت هم به این صورت است که موضوع، دمامیل است و عین مسئله را گفته است که دمامیل متقاربه است و فرمود: تطهیر نمی کنم تا اینکه همه خوب بشود. پس به مقتضای این حدیث باید گفت که حکم به عفو ادامه دارد تا همه دمامیل خوب و سلامت را بازیابد. براساس دلالت این روایت سید الحکیم در مستمسک می فرماید: عفو براساس مصححه ابابصیر قابل اعتماد است. [7]

#### بیان مرحوم آقای خویی در مورد مصححه مذکور

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: به این موثقه (ایشان به خاطر معلی بن عثمان موثقه می گوید) اعتماد نمی شود. نه از حیث سند که سند درست است بلکه از حیث دلالت. اولاً این حدیث، حکایت فعل معصوم است. فعل، اطلاق ندارد و لبی است. هر چیزی که قول نبود، از لیبیات است که فعل یا تقریر یا مورد است. و اطلاق که نداشت، فقط شامل مورد خودش نمی شود و عمومیت از آن استفاده نمی شود، پس قابل تمسک نیست. و ثانیاً این حدیث معارض است به حدیث مرسله ابن ابی عمیر که هرچند سند مرسله است ولی مرسله ابن ابی عمیر است. از امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا کان بالرجل جرح فأصاب ثوبه من دمه فلا يغسله حتى یبرأ و ینقطع الدم» [8]، که این «حتى یبرأ و ینقطع الدم» اطلاق دارد که یک موضع اگر برئ حاصل شد، باید به تغسیل مبادرت کرد. بنابراین این حدیث بر خلاف حدیث اول که گفت دمامیل تا همه برئ حاصل نکرده اند، عفو وجود دارد و این حدیث می گوید مغیا به برئ است و برئ که آمد، باید تطهیر بشود. این دو حدیث معارضه دارد و پس از معارضه و عدم اطلاق، به این حدیث اکتفاء نمی شود.

- [1] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1063، ابواب نجاسات، ب 42، ح 2، ط اسلاميه.
- [2] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1029، ابواب نجاسات، ب 22، ح 2، ط اسلاميه.
- [3] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1028، ابواب نجاسات، ب 22، ح 1، ط اسلاميه.
- [4] مستمسك العروه الوثقى، سيد محسن حكيم، ج 1، ص 561.
- [5] التنقيح فى شرح العروه الوثقى، سيد ابوالقاسم خويى، ج 3، ص 402.
- [6] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1028، ابواب نجاسات، ب 22، ح 1، ط اسلاميه.
- [7] مستمسك العروه الوثقى، سيد محسن حكيم، ج 1، ص 563.
- [8] وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1030، ابواب نجاسات، ب 22، ح 7، ط اسلاميه.